

حضور چشم گریان

شعر از نذیر ظفر ور جینیا مورخ 01/30/08

حضور چشم گریان است اینجا
همه مغموم و حیران است اینجا
طبیعت روضه رضوان گردون
ولی مردم پریشان است اینجا
همه همسایه گان ما ستم کار
ستم از ملک پاریان است اینجا
برای خون مکیدن اجنبی ها
بهر یک دوره مهمان است اینجا
رمد هر رمه بی بیچاره از گرگ
که گرگ رمه چوپان است اینجا
خداوندان هیرو هین و تر پاک
خوش و سرشار و خندان است اینجا
وظناران ما از شدت فقر
به سر ما جمله عریان است اینجا
یتیمان ؛ غیر اشک تر ندارند
گر سینه از پی نان است اینجا
شکوه و قصر و چوکی و بزرگی
برای جنگجویان است اینجا
نباشد پرسش از تحصیل مطرح
که تحصیل هم غم جان است اینجا
اگر از جنگ سا لاران شناسی

کسی را؛ کار آسان است اینجا
اگر داری جناح های جهادی
ترا چو کی و چو گان است اینجا
اگر باشی تو ما مور بلا کش
بلا و درد ارزان است اینجا
وجب اندر وجب قتل و قتال است
سراسر ننگ و عصیان است اینجا
برای بیوه زن یک دل نسوزد
که دل ها غرق جو لان است اینجا
به ژور نا لیست ؛ اگر مشهور گردی
درو دیوار زندان است اینجا
کنون جنرال ها (ستر) گر فته
که ستر مود دوران است اینجا
برای تا په بی الحاد کردن
ملا و قاضی یکسان است اینجا
به فقر و غصه بین اهل قلم را
قلمداران فراوان است اینجا
شعور و منطق از سر ها پریده
سری بی سر پرستان است اینجا
چپاول میشود اموال عامه
تو گوئی مشت دزدان است اینجا

خدا یا ملت ما را نگهدار

که این کشتی به طوفان است اینجا

الهی شام این ملت نما روز

که شام؛ بهر غر بیان است اینجا

الهی بی ظفر ما را مگردان

که نا کامی فراوان است اینجا